

بدست خود بگیر که با آن آیا ترا ظاهر سازی...»

سفر خروج ۴-۱۰-۱۷

این عساکر زبانترا انجام میداده و بجای موسی نطق میکردند!
امروز برای ما این پدیده تعجب آور است؟! «این قوم حرانیه تدبیر
زمین را به اجرام فلکی نسبت می دهند و مدعی هستند که اجرام آسمانی ناطقند
وزنده، گوش دارند و می بینند. روشنائی را بزرگ می دارند قبه محراب دمشق
ساخته آنانست. در نزدیکی آن معبد ده بنام (ترع عوز) یعنی (دروازه زهره)
وجود دارد (۹۱)، هم چنان آنان بنام «دروازه مریخ» معبدی دارند. دروازه هائی
که زمین را به آسمان ها و آسمان ها را به زمین پیوند می داد. و در همه افسانه ها
و روایات باقی مانده از دوران بسی دور نیز بندین اصل در همه جا چشم می خورد :

۱- همین دروازه ها که زمین را به آسمان ها پیوند می داد است
(نروذگاه ها و یا بهتر گفته شود نقطه منی عروج و معراج!)

۲- پیوند و آمیزش آسمانیان با دختران زمینی و پیدایش افراد برجسته از
این ازدواج و ریشه داستان عیسی و مریم. این ریشه در افسانه گلگامیش در لوح
اول ملاحظه میشود و عین آن در اسناد هند و یهود و عرب و فرقه های حرانیه
و صابئه و افسانه های اینکاها و اتوام ماقبل اینکاها. «پاداش نیکی اینست که آدمی
پس از یک مسافرت مخاطره انگیز به آسمان برود و با خدایان همدم گردد. با
خدای آفتاب رع (RA) در کشتی اش سوار شود و جائی که این آدمیان نیک
سیرت به آن خواهند رفت قسمت شرق آسمانست» و وجود دارد

توضیح:- مصریان قدیم در این قسمت از آسمان ستاره های ثابتی را
دیده و به آنها نام ستاره جاودان داده بودند و آنها را مکان آدمیان به آسمان
رفته می پنداشتند. (۱)

ازمتن سنگی یکی از اهرام مصر
«در قریه طاعون از قریه های بوشیخ در روز که آسمان صاف بود ،
فلزاتی از آسمان سقوط کرده مانند مس که لکه هائی روی آن دیده میشد، داغ
بود و گویا از آن آب می چکید. وزن آن از یک من و دومن بوده است.»

کتاب الجواهر- ابوریحان بیرونی

وباز سیری در برگه های زرین تاریخ!

«اسرار وجود خام و ناکفته بماند
و این گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس به دلیل عقل چیزی گفته است
و آن نکته که اصل بود ناکفته بماند»
فارابی!?

راز کیفیت بیدایش و زمان آفرینش (موتاسیونهای ژنتیکی) و با خلقت
(ستزهای ژنتیکی) و در مراحل هم «جفت گیری های فرزندان خدا پادختران
آدمی» و همچنان لفاح های مصنوعی که منجر به پیدائی انسان هوشمند فعلی
شده است هنوز در پرده ابهام مانده است و این همین نکته است که عرفا و
متفکران دوران قدیم در پی کشف آن بوده اند، یعنی سری ناشناخته و گوهری
ناسفته .

هنوز هم به درستی تمام مشخصات پیدایش انسان هوشمند فعلی معلوم
نشده است و نیز مراحل بعدی تحول این موجود هوشمند در طی هزاران هزار
نسل بعد به کجا خواهد انجامید نیز بر ما معلوم نیست ولی پیش بینی هائی^۱
از لابلای برگه های زرین تاریخ که تا دیروز متروک و مهمل برجای بوده^۲
پوشم می خورد. درباره سرنوشت این ملکول عظیم ژنتیکی که انسان باشد^۳
و مسلماً نمونه های مشابهی از آن نیز در صدها منظومه دیگر وجود دارد^۴ دارد^۵
می توان پیش بینی کرد و پیش بینی هم شده است.

اگر در گذشته این آینده نگری‌ها، حاصل تفکر انتزاعی بوده و یا از منابع علمی بسیار قدیم و متروک سیراب میشده، امروز این پیش‌بینی کم و بیش بدست علم ژنتیک سپرده شده است، علم ملکول‌های بیولوژیکی با قدرت همسازی و خودسازی، یعنی علم آفرینش و خلقت و ایجاد موجود زنده رشته‌ای که توسعه و تکامل آن، هم اکنون با آنکه در مراحل اولیه بسر می‌برد، در محافل علمی و اجتماعی و مذهبی جهان زنگهای خطر را به صدا درآورده، و فشارهایی در جهت متوقف ساختن آن آغاز شده است!!

انسان هنر و علم آفرینش را در اختیار خواهد گرفت. به آسانی خصوصیات اخلاقی و فیزیکی انسان را می‌توان تغییر داد! علم و نبوغ را از شما می‌بهد. شخص دیگر تزریق و منتقل کرد! (تناسخ) و عوامل ارثی افراد را به لغو می‌توان تغییر بخشید. انسان در آسانه تغییر آفرینش خود و احتمالاً به سازی خود ایستاده است! این بازسازی، رنوسازی و دخل و تصرف در عوامل ژنتیکی و حتی شاید تغییر در ساختمانهای مولکول‌های DNA, RNA چه طوفانی در جهت تحولاتی ناشناخته ایجاد خواهد کرد؟! هزاران پرسش نگران‌کننده و شاید هم امیدوارکننده در برابر انسان‌های هزاره‌های بعد مطرح است!

انسان با خداوندان کیهان، طراحان اصلی خود مصاف میدهد و به حد آنان میرسد! «بار امانت» را که بردوش خود او گذاشته و آسمانیان از عهده آن چشم پوشیده‌اند، بدقت انجام خواهد داد؟!!

دژ ژنتیک هنوز فتح نشده ولی این دژ در شرف فتح و تسخیر است، اصول صنعت ژنتیک هنوز بی‌ریزی نشده ولی زمان دست‌یابی بر آن نزدیک و وقت آن از نظر تاریخی فرا رسیده است. بشر بزودی مبانی جابجاکردن مصالح ژنتیکی را پایه‌گذاری خواهد کرد. الفبای وراثت تعیین شده، نقش «سه‌پایه» های ژنتیکی که هر کدام یک اسید آمینه را کد (COD) میکنند به خوبی شناخته شده است. برای سنتز بیست اسید آمینه، ۶۴ قالب سه‌پایه آن بر علم مکشوف شده است.

نقش ملکول RNA و DNA دقیقاً در دوسه سال اخیر قطعیت یافته است. مهر خلقت که همان سه پایه‌های رمزکننده اسیدهای آمینه هستند در اختیار انسان است ولی فن این صنعت و علم در ابتدای آغاز خود است

چندین مورد ابتدائی درباره ویروس‌ها و موجودات ابتدائی دیگر...

مسئله‌ای از کشف رمز آفرینش و پیدایش انسان به‌عنده این رشته نوباً که علم ژنتیک احت‌محول می‌گردد، و نیم‌دیگر آن به‌عنده باستانشناسی علمی و به‌معنای اعم و وسیع آن از بررسی برگه‌های طلائی کتاب‌های مقدس و مذهبی گرفته تا متون افسانه‌ها و حماسه، تا... کاوش‌ها... و غیره.

حال به‌سیر در تاریخ گذشته و ورق زدن برگه‌های غنی اسناد مقدس و مذهبی (که بحق هم مقدسند) بپردازیم. این برگه‌ها در متون خود دقیق‌ترین گزارش‌های ماقع از کار خداوندان کیهان را بر روی زمین بازگو می‌کنند، با توجه با اینکه کاهنان و جادوگران و عارفان و پاسداران ادیان در دوران‌های بسی دور در مصر قدیم، یونان، بین‌النهرین و تمدن‌های ماقبل‌فرعون و اینکا و مایا و ماقبل اینکا در واقع رازداران و محافظان اسرار این انسان‌سازی ماقبل تاریخ بوده‌اند. این برگه‌ها که مورد حفاظت این پاسداران بوده بطور مستقیم با خلقت و پیدایش انسان هوشمند بر روی زمین ارتباط دارد. کلیاتی که دقیق آن همان سنتزهای ژنتیکی، موتاسیون‌ها، لقاح‌های مصنوعی، جفت‌گیری‌هایی جهت ایجاد انسان هوشمندتر و ایجاد کولونیهای انسانی و انتخاب افراد برجسته‌تر و نابود ساختن موجودات علیل از نظر ژنتیکی توسط خدایان کیهان و در دورانی بس قدیم. قدر مسلم آنست که این رازها می‌بایستی در خفا نگهداری شده و یا طوری مبهم نوشته شود و برای عوام الناس «تفسیر» گردد تا آنکه نسل‌های شایسته آنرا دریافت دارند. اینست که کاهنان به‌این متن‌ها جنبه‌ی قدسیت داده و گاهی که توسط ذهن‌هایی بس روشن مورد مذاقه قرار گرفته، آنانرا به نیستی نیز کشانده است. این برگه‌های زرین تاریخ کیفیت پیدایش و وجود انسان را بر روی این کره در متون خود بصورت رمز حفظ کرده‌اند که گاهی دوران‌های بعدی تاریخ و نتیجه جهل و تعصب به‌نابودی کشیده شده است؛

امروز از کتابخانه عظیم اسکندریه جز چند برگه از کتاب مردگان چیزی برجا نمانده است یعنی کتابخانه‌ای که «تمام میراث و معارف گرانبهای بشری را در برداشته است»، همچنین از کتابخانه برگاموم جز نامی در افسانه‌ها

چیزی باقی نیست.

در این سیر باشکوه و در حد مختصری به آنچه که مربوط به تاریخ پیدایش انسان بر روی زمین است سه موضوع را بررسی باید کرد:

۱- داستان آفرینش در اسناد قدیم.

۲- خصوصیات خدایان کیهانی و کارهای آنان در زمین.

۳- پیدایش برگزیدگان و رهبران نزد ملل مختلف.

بررسی این اسناد ما را به چند نکته منوجه میکند. این نژاد تقریباً بصورت مشابه در همه اسناد قدیم آمده است.

۱- موجودی اولیه که ماده انسانی پیدایش انسان هوشمند در روی زمین می باشد آدم نام داشته است، در بعضی متن این موجود خنثی و با احتمالاً (هردافرودیت) است (حامل دو صفت جنس). سپس به سه روش طبق سه روایت تبدیل به انسان هوشمند می شود:

۱- جفت گیری با موجود برتر، یعنی «از جفت گیری خدایان با دختران آدم» و پیدایش انسانی که نسل آن زمین را باید فرا گیرد.

۲- با عمل جراحی توام با بیهوشی (؟) «و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا به خفت (اولین بیهوشی در تاریخ) و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد (توجه شود بدقت متن - زنی بنا کرد!) و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت همانا اینست استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم

Bone for my Bones - Flesh of My Flesh)

و از این به بعد نام آدم از بین می رود و موجود دیمی اولیه که گویا خود بخود ایجاد شده بدست عدم دیگرگون میشود و از این به بعد با مرد وزن روبرو می شودیم موجودی با جنسیت مشخص آماده تکثیر و از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند (!) (در این مرحله هنوز عمل های ژنتیکی بر روی موجود خام اولیه که از حالت خنثی بودن بیرون برده شده و به او جنسیت بخشیده شده انجام نگرفته است تا در او هوش و شناسایی بوجود آمده باشد و از بر سنگی خود شرم ببرد! تا اینجا هنوز خداوندان بشر را بصورت خود نیافریده اند

(بصورت خود از نظر کدگذاری ژنتیکی که درک و شعور را در بر خواهد داشت. این موجود هنوز از «کلمه» بدور است و هنوز «نامها» به او ندادده نشده است، و از «علم» بی اطلاع است.

گزارش کتاب عهد قدیم در این مورد و در سفر پیدایش چنین است:
«ما راز همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود (در این متن توجه کنیم که کلمه ساختن بکاررفته نه آفرینش گواینکه مراد از کلمه خلق و آفرینش در همه متون مقصود هنر دگرگون ساختن و تغییر است نه ایجاد از عدم و یا پیدایش مشنی از نیستی) هوشیارتر بود و به زن گفت که آیا خداوند حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید. زن بهار گفت، از میوه درختان باغ می خوریم لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفته است از آن نخورید و آنرا لمس نکنید مبادا بمیرید (چرا؟ آیا این منع تعمدی بوده جهت آنکه جفت اولیه را وادار به خوردن از آن درخت بکنند؟! و خود آن درخت آیا درختی واقعی بوده؟ و به هر حال چه ماده شیمیایی و یا منقلب کننده ای در این ماکول تعبیه شده بوده، که موتاسیون حاد و بزرگی را در خورندهی آن ایجاد کرده است؟! معلوم نیست. بهر حال موتاسیون اساسی در مورد انسان مربوط به میوه این درخت مصنوعی و یا حقیقی می باشد، به دنبال متن توجه کنیم.

«مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد بلکه خداوند میداند روزی که از آن بخورید چشمان شما باز میشود و مانند خداوند عارف نیک و بدخواهید بود و چون دید که آن درخت نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد، آنگاه چشمان هر دو آنها باز شد و فهمیدند که عربانند».

در مرحله اول آدم تبدیل به انسان شد و در مرحله دوم انسان، هوشمند گردید و مرحله سوم «جفت گیری پسران خدا با دختران زمین آغاز میشود» و خود متن: «و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنانی برای خویشتن گرفتند) ولی باز تحولات این سه مرحله، انسان مطلوب خدایان بدست

نیامده و موجود حاصل شرور و هرز تشخیص داده شده است و خداوند از کار خود دلتنگ می‌باشد « و خداوند پشیمان شد که انسانرا بر روی زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت چون که دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و خداوند گفت انسانرا که آفریده‌ام از روی زمین محو سازم (شکست تجربه در مرحله سوم آن!) انسان و بهائم و حشرات و پرنندگان هوا را چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان « عهد عتیق ».

« اما نوح در نظر خداوند التفات یافت » یعنی در تجربه خلقت پس از بررسی، شخص نوح از نظر تکامل و حائز بودن صفات انسانی مورد نظر قرار گرفته و انتخاب میشود. و همانطور از همه بهائم و حیوانات نوع سالم و مفید برگزیده میشود و اکثریت عظیم تجربه بدست طوفان سپرده میشود!! تجربه در حقیقت نوعی از کوشش موجود مورد نظر، و غریب کردن بزرگترین تجربه بیولوژیکی تاریخ زمین، که مستقیماً با آفرینش انسان ارتباط دارد بشمار میرود. اولین غریب در کار خلقت خدایان کیهان!! در امر شکست تجربه آفرینش بر روی زمین.

ضمناً باید یادآور شد که این پشیمانی خداوند را همه متون و اسناد مقدس دوران قدیم ذکر کرده‌اند. قدیمی ترین اسناد در تاریخ انسان اسنادی است که از دوره سومریها به کلدانیها و سپس به آشوریها رسیده است. این اسناد دقیق ترین و گویاترین گذارشها را در زمینه آفرینش انسان در بردارد: افسانه خلقت با این عبارت شروع میشود: -

« هنگامی که هنوز در بالا از آسمان خبری نبود، و هنوز در پائین زمین نام پیدا نکرده بود، ... سپس (ایسو) خدای خدایان پدر خدایان اولیه (!) و شوهر (تیامه) در توجیه نابود کردن فرزندان خود، خدایان جدید (!) بدتیامه چنین می‌گوید:

عین متن و تلفظ باهلی آن چنین است: -

Imtaras Alkat-Sunu Elia urra la shu Pshuhak Mushi la

Sallak و الی آخر

ترجمه آن: -

« رفتارهای آنان مرا بیمار کرد.

www.golshan.com

روزها آرامش از من سلب شده و شب‌ها خواب ندارم، آن‌را ناپود
مازم وحشی برای رفتارهای آنان بگذارم تا آرامش برقرار شود، و خواب
راحت داشته باشم» (۱۱)

حال به بینیم نوح که مورد انتخاب خدایان قرار گرفته تا از نسل او
زمین پر شود چه خصوصیتی داشته است:-

«نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه میرفت
(آیا غرض از راه رفتن اینجا مراد خود راه رفتن است یا آنکه این نظر
هماهنگی و قبول دستور است!! و درك مطالب! و راه رفتن عینی هم بدنبال
آن) .

نکته‌ای که گناه آن اکثریت را مشخص میکند، یعنی اکثریتی که به ناپودی
سپرده میگردند، در ظلم و شقاوت و نادانی خلاصه می‌شود، و نوع مطلوب
خدایان افرادی هستند عادل و نوح پرست و پادید اجتماعی.

این نکته خیلی جالب است که بررسی‌های علمی امروز این نکته را مشخص
میکند که خصوصیات انسانی کاملاً نسبت مستقیم با هوش و فراست و مواهب
ذاتی انسان و قدرت تفکر او دارد و بالعکس ظلم و شقاوت انسانها کاملاً
متناسب با خصوصیات ذهنی معکوس و بی بهره‌گی از مواهب علمی و فطرت
تفکر است!

پس از پایان طوفان، خداوند دستور تکثیر فرزندان نوح را می‌دهد
«هر که خون انسان بریزد خون وی نیز بدست انسان ریخته خواهد شد ،
زیرا خدا انسان را بصورت خود ساخته است. و جالب آنکه درباره انسان برگزیده
که نوح باشد بر دو خصیصه تأکید می‌شود و خیلی هم تأکید می‌شود : شرم
جنسی دارد و تأکید بر این نکته که تفاوت انسان با سایر حیوانات در همین
شرم جنسی است! و مشخص بودن شرم جنسی با عنصر تفکر و خصوصیات
انسانی دو علم امروز همانطور که در مرحله اول تبدیل آدم به انسان هوشمند
دیدیم که به محض پیدایش درك و شعور، به برهنگی خود پی می‌برد تأکید بر
مسأله شرم جنسی و رابطه این شرم با میزان موهبت ذاتی و تفکر از نظر علم
در حال حاضر جالب توجه است.

گزارش دهنده سفر پیدایش، با دقتی متناهی این موضوع را به تشریح

... نوح به فلاحت زمین مشغول شد و تا کستان غرس نمود و شراب نوشیده، مست شد و درخیمه خود عربان گردید حام برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد و سام و بسافت ردا را گرفته برکتف خود انداخته و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشانیدند و روی آنان بازپس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند...

در اینجا هم تکیه روی شرم جنسی است! همانطور که در مورد آدم پس از آنکه از میوه آن درخت ممنوع در بهشت خورد و عیاشی پیدا کرد. اولین نکته‌ای را که متوجه شد برهنه بودن خود بود که فوراً رهی ستر عورت و پوشاندن خود برآمد.

آنها می‌تواند شرم جنسی را به عنوان خصیصه ذاتی که ژنتیکمان در انسان تعبیه شده و او را از همه موجودات دیگر متمایز ساخته مد نظر گرفت که اینجا هم با اهمیت خاص و توجه استثنایی نیز مطرح گردیده است!

یعنی نوح را به کشاورزی کشیده و به غرس تا کستان و تهیه شراب و مستی و پیدایش عورت او و بعد تاکید بر این شرم جنسی و دوباره تاکید که پسران او پس پس رفتند و روی آنان بازپس بود و بعد نفرین پدر بر فرزند خود حام و اینکه حام خادم ذریه دوازده دیگر شوند!

در اینجا مساله برتری فکری دوفرزند دیگر است که **شرم جنسی** شاخص این تفوق فکری است و تاکید می‌شود این موضوع یعنی رابطه شرم جنسی و تفوق فکری از نظر علمی کاملاً مورد تأیید است. در مورد قوم لوط که باز تصفیه‌ای از طرف خدایان بر روی مجموعه‌ای که مورد تجربه و مراقبت بوده‌اند مجدداً با انتخاب چند فرد برگزیده و نابود ساختن بقیه قوم، تجربه پایان می‌یابد، منتها در اینجا نابود سازی با سلاح اتمی و یا نوبه اتمی و استفاده از لیزر است و نه با طوفان و آب. (در متن، ملاحظه شود)

و اینکه در پایان این اضافات شایسته است به متن زیر توجه کنیم. در باره تمدنهای ماقبل تاریخ که **انگشت خدا، یان گیهای** در ایجاد و پایه گذاری آنها کاملاً هویدا و مشخص است و آن تمدن اقوام مایا و تمدن اینکا و ماقبل اینکا (پره اینکا) (Pre - inca) است که مستقیماً با گیهایان ارتباط پیدا می‌کند.

بومیان مکزیك، مايا وپرو، شیوه‌های مختلفی برای انتقال فرهنگ و آداب و رسوم خود ارائه کرده‌اند، این شیوه‌ها از نظر زیبایی، شکل و ظرافت هنوز حیرت‌انگیزند و همه در قالب نوشته‌هایی عمیق، دربارهٔ انسان و جهان جلوه می‌کند. نوشتن و ثبت، یکی از شیوه‌های ویژه و استثنائی این تمدن مرموز ماقبل تاریخ می‌باشد. نوشته کلیدی است برای کشف جهان، ابزاری است برای پی بردن به راز گردش آن و در پیچیدگی‌ها، تضادها و حوادث این جهان متحول، عامل مطمئن و تغییر ناپذیر و همواره ثابت، بشمار می‌رود.

بهر حال در تمدن‌های ماقبل تاریخ، نوشته خیلی زود خصیصه مقدس گرفت، چرا؟!

زیرا نوشته و کلیه عوامل موثر در ایجاد آن، اعم از وسایل و افراد مؤثر در آفرینش آن، در این تقدس سهیم گشتند (!). نوشته‌ها بستگی نزدیکی با مفاهیم کیهانی و شجره نامه‌ی خدایان دارد و هیئت‌های خاص، مأموریت نوشتن و وضع رموز و حفظ و تفسیر نوشته‌ها را برعهده داشتند.

در نوشتن از روش‌های گوناگون استفاده کرده‌اند، از نوشته‌های علامتی، تصویری، عددی، صوتی و نوشته‌های مخصوص تقویم. حفظ این آثار بطور اعم و نگهداری آنها از خطر نابودی، برای آنان امری حیاتی تلقی شده و بقا و پایداری آنها را برابر با بقا یافتنای جهان خود می‌دیدند در تاریخ تمدن ماقبل اینکا (Pre-Inca) همواره ارتباط تنگ و مداومی را بین نحوه‌ی برداشت و قضاوت مردم دربارهٔ دنیا و زندگی و شیوه نگارش آنان، و بین معنای هستی و کلماتی که در کتابها و دست نوشته‌ها یا روی سنگها و پوست‌ها آمده است نشان می‌دهد.

در قدیمی‌ترین روایت، دربارهٔ منشأ «مردم آفتاب» داستانی قدیمی که پیران آنرا حکایت می‌کردند (۱)، از رسیدن اجدادشان به محلی افسانه‌ای موسوم به «تمونجان» سخن رفته است. در این محل بود که «ازتک» های آن عصر میزیستند و در میان آنان فرزندان و حکمای بودند که در زبان بومی با واژه‌هایی به معنای «دانایان» و «صاحبان متون» نام برده می‌شدند. این القاب به خودی خود جالبند، روایتی است که در زیر می‌آید:

«حکما از ساحل خلیج آمده بودند و در تمونجان صدای خدای خود را شنیدند که بانان، امر میکرد از آنجا بروند و سنتهای کهن خویش و هنر مرکب سیاه و قرمز را نیز که برای نوشتن روی پوست گوزن بکار می بردند با خود ببرند» در قدیم ترین اسناد بهجا مانده از این قوم طبقه بندی زنده فلزات بسان هندیها دیده میشود، این طبقه بندی شامل مواد دیگری نیز میباشد خوب باین متون توجه کنید:

« و دانایان آنجا بودند، همانزایی که صاحبان متون نامیده می شدند، سپس حکما رفتند، مرکب های سیاه و قرمز، دست نویس و نقاشی ها را با خود بردند. معرفت را با خود بردند، کتاب ها و تارانه ها را و نوای نی را، همه چیز را با خود بردند ...»

آیا خورشید باز خواهد درخشید، آیا سپیده خواهد دمید؟ اکنون که آنها رفتند اکنون که با خود برده اند ...

مرکب سیاه و قرمز را، و همه نوشته ها را، زمین و شهر چگونه تحمل خواهد کرد؟

برما چه حکومت خواهد کرد؟

مارا چه راهنما تواند بود؟

قانون ما کدام خواهد بود؟

از کی باید آغاز کرد؟

کدام مشعل و کدام نور خواهد توانست بر ما پرتو افکند.

آنگاه آنان سرنوشت ها را آفریدند، سالنامه ها و حساب سالها را، و کتاب رؤیاهارا، و نظم و مسیر حوادث را، و زمانی را که گذشت. در زیر تسلط تولتک ها، تسلط پتانک ها، تسلط مکزهکی ها، و تمام دوره های تسلط شی شی مکها.

آنان که بتندی، دست نویس ها را ورق می زنند، آنان که مرکب های سیاه و قرمز و نقاشی ها را تحت تسلط دارند، آنان که مارا هدایت میکنند و راه را به ما نشان میدهند، آنان، چگونه گذشت سالها را معین می کنند، راهی که هر سال می پیماید، حساب روزها را، و هر یک از ماه های بیست روزه را، اینست کار آنها، کار آنها است که از خدا سخن گویند...

چه غم زدگی، رهاشدگی، عجز مردم بی رهنما... نخستین هدف

آنست که برای آیندگان تصویری مسخ نشده از تاریخ و مشخصات فرهنگی
خود برجای گذارند؟!

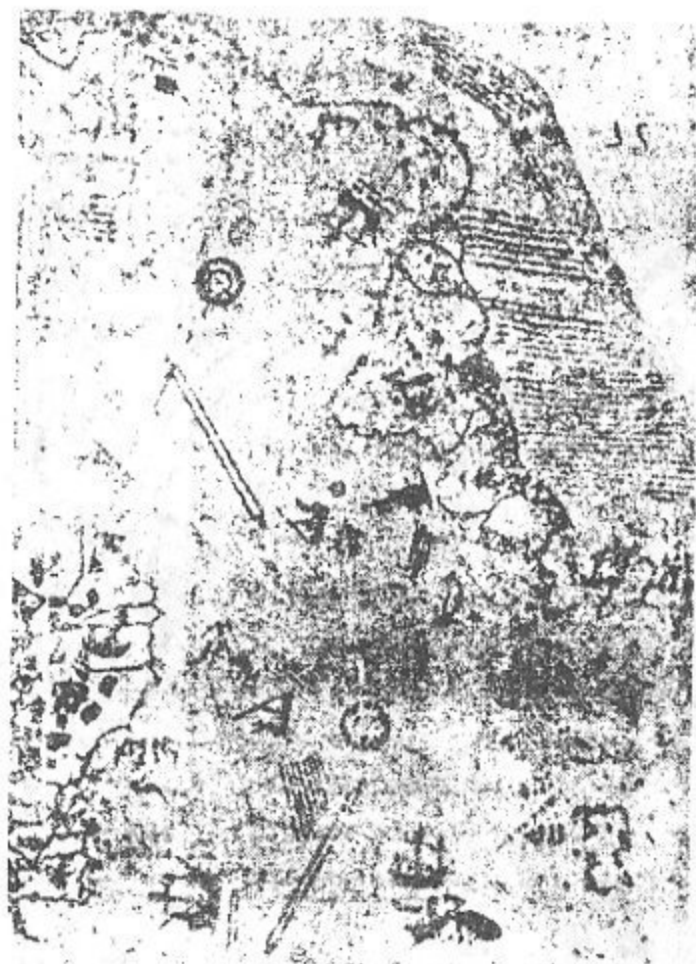
مرثیه‌ای است؟! یا نوحه خوانی برفنای دورانی طلایی، مکاشفه
ایست؟ شاید تا دیروز بله... ولی امروز؟ ثبت صریح يك واقعه‌یت جهانی
را قول آنان که با این سرنوشت در ده‌ها هزارسال پیش ارتباط داشتند، بله
«داناایان و صاحبان متون رفتند» کتابها و ترانه‌ها نیز بسرفت و دنیا در
تاریکی فرورفته...

چه بهت و حیرتی، چه تشویش و عجزی به خلاء حیاتی از این تراژدی
نم‌انگیز، مهاجرت «داناایان و صاحبان متون»! روی زمین!
کتابهای فراوانی و متون متعددی دست نخورده که محتوی آنها
شوز برای ما معلوم نیست و تاکنون قادر به خریدن آنها و حل رموز کتابت
آن بر نیامده‌ایم در کتابخانه‌های دنیا (کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه مجلس
ملی فرانسه، واتیکان، فلورانس و در سدن وجود دارد، این دست نویسها
در بردارنده اسرار این ارتباط تاریخی کیهانیان با زمین میباشد، اسرار حوادثی
و اتفاقاتی که بدون شك از نظر عظمت و اهمیت در حد آفرینش خود انسان
میباشد. باید روزی این اسرار برملا شود و تاریخ پیدایش انسان و علت
آن (!!) و مرحله تکامل فعلی او در طرح کلی مطلوب و از پیش تهیه شده
خدا، ندان کیهانی مشخص گردد و ماهیت‌ها را این امانت تاریخی را بر ما معلوم
گرداند که در آغاز راه قرار گرفته ایم.

فهرست مطالب

- مقدمه دکتر محسن هاشترودی ۵
- مقدمه مؤلف ۷
- فصل اول: آیا مسوجودات هوشمند دیگری در پهنه که آن وجود دارند. ۱۱
- فصل دوم: سفینه فضائی ما روی سیاره‌ای فرود می‌آید ۱۸
- فصل سوم: معماهای توجیه ناپذیر جهان ۲۵
- فصل چهارم: آیا «خدایان» فضا نورد بودند ۴۸
- فصل پنجم: آرابه‌های آتشین از آسمان ۶۲
- فصل ششم: نیبال بردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها ... با حقایق قدیمی ۷۳
- فصل هفتم: عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرت‌های فضائی ۹۴
- فصل هشتم: سرزمین مردان پرنده ۱۱۰
- فصل نهم: اسرار و عجایب آمریکای جنوبی ۱۱۷
- فصل دهم: زرمردگیهای زمین از ص ۱۳۱
- فصل یازدهم: ارتباط مستقیم ۱۵۴
- فصل دوازدهم: فردا (آینده) ۱۷۲
- از مترجم و در حاشیه، آغازی از ابر سوی دنیا ۱۷۷

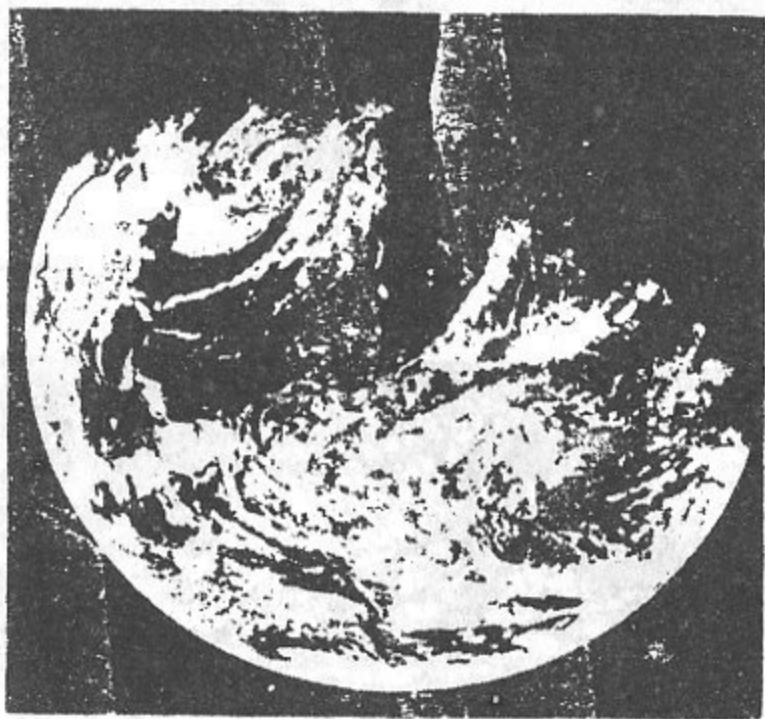
www.golshan.com



شکل ۱ - یکی از نقشه‌ها گاخ توپ کاپی راست نیول در کتابخانه دریا نورد
 ترک پیردیس که در قرن ۱۸ پدید شده .
 در این نقشه آمریکا و افریقای غربی دیده میشود . قطب جنوب در پایین
 نقشه است .
 زمین‌های قطب جنوب بخوبی تعیین شده و مطابق با آنچه جدیداً با وسائل
 امروزی مشخص شده . این زمینها همیشه در تاریخ پوشیده از یخ بوده است .



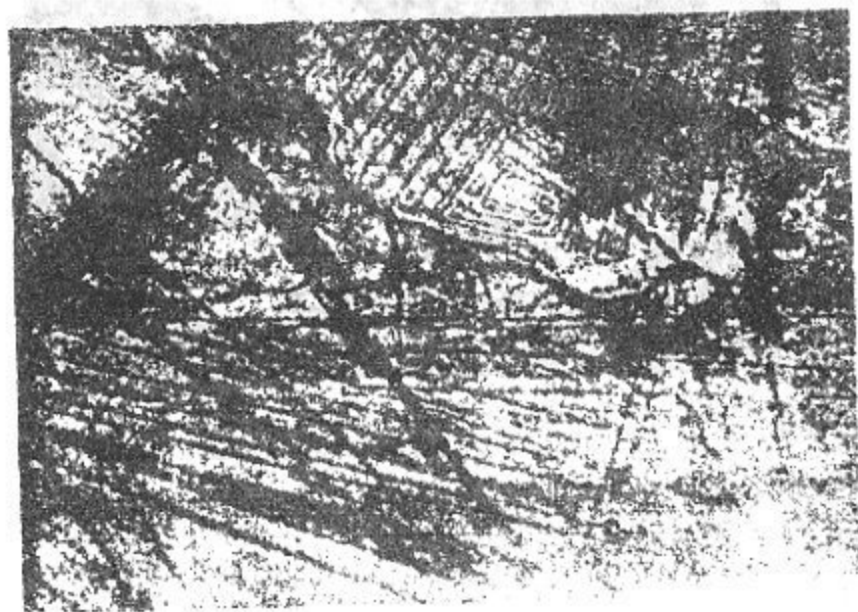
تکنیک ... نقشه بر پایه اصولی درونی در این نقشه ...
مستطیح پیاده کرده اند در اینجا در مقایسه با نقشه‌ای که از هندوستان از روی
شهر فاهره توسط ماهواره‌های امریکایی گرفته شده وجه دقت نقشه قدیم ما نقشه
ماهواره‌ای کاملاً قابل ملاحظه است.



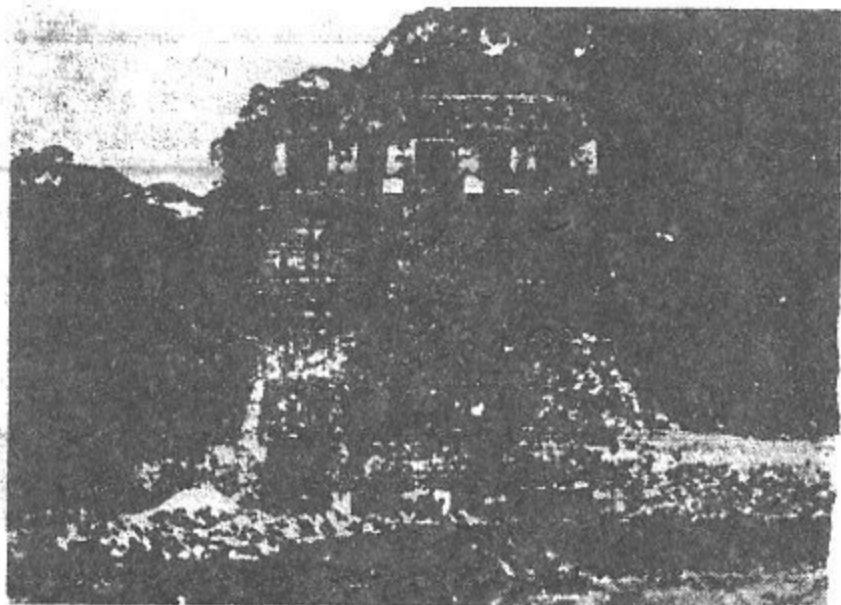
شکل ۳ - نقشه زمین از آپولو ۸ خیلی به نقشه پیردئوس شباهت دارد
در اینجا نیز مانند نقشه پیردئوس بنحو مخصوصی شکلها حالت کشیدگی و امتداد
پیدا کرده است



شکل ۳ و ۵ - در دشت نازکا در کشور پرو (آمریکای جنوبی) این خطوط
 عجیب دیده میشود. (باستانشناسان آنها را شاهراه های قدیم بحساب میآورند)
 که بعضی ختم نمیشود.



www.golshan.com



شکل ۸ - یکی از معابد قدیم قوم مایا در مکزیک



www.golshan.com

شکل ۹ - اصل نقاشی برجسته

اس

www.golshan.com

\$ 6 + TAX